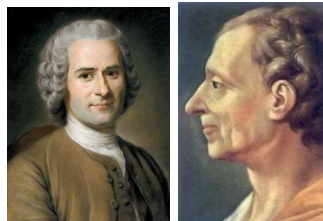




شاه امان الله که برخی از نویسندگان افغان عاشق مشروطیت او شده اند.



دانشمندانی که مجذوب مشروطه سلطنتی بودند، شارل دو مونتسکیو، و

روسو که طرح قرار اجتماعی را نمود

· دکتر لطیف طبیبی

## چند اشاره پیرامون گفتمان مشروطیت در افغانستان

### سخن آغازین

چندیست که در تارنمای رادیو صدای آلمان (بخش فارسی افغانستان) زیر عنوان "اندیشه و فرهنگ"، مضامینی پیرامون جوانب مشروطیت، جنبش مشروطیت، و بود و نبود آن، به نشر میرسد. نخست بی درنگ باید در این جا بگویم که چنین اقدامی بسیار نیکو و سازنده است. زیرا تصورات ناهمگون و

متفاوت از آن، به سوی یک گفتمان دلچسپ نزدیک میشوند. واقف هستیم که پنجه گذاشتن روی ناهمگونی های که از تاریخ ما وجود دارد؛ و روشهای متفاوتی که در نوشتن تاریخ نزد برخی از مورخین ما سایه انداخته، از طریق چنین گفتمانها و کار پرفیض و برکت جوابگوی ضرورت دانش آموزان نسل آینده ما است.

این قلم از مدت چند دهه بدین سو به این موضوع تأکید کرده و در چندین مقاله از دانشمندان صاحب نظر افغانستان خواهش نمودم که لطفاً تاریخ افغانستان و روش تاریخ نویسی برخی از مورخین ما را بازنگری کرده و به بحث بکشند. خوشبختانه چند تن نوشته هایی را نشر کردند. مضمونی از آقای نصیر مهرین در سال 1377 خورشیدی تحت عنوان "نیاز بازنگری به تاریخ افغانستان" در شماره 4 مجله (مردم نامه باختر که با سهمگیری اینجانب در تورنتو نشر میشد) ص 126 تا 135 به چاپ رسید. همچنان آقای پویا فاریابی در پاییز 1378 و بهار 1379 در مجله (نقد و آرمان) از دستاوردها تا دستبردها در باره مشروطه خواهان افغان از دریچه فرهنگ "گفتگو" بحث نمود. ولی بحث ها به شکل منظم و دوامدار ره نپیمودند.

امید است حالا موضوعی را که دست اندرکاران رادیو صدای آلمان بخش افغانستان، به همت قلم بدستان افغان آغاز یابند، اشاره نخست و پایان به صحبت های ناهمگونی های کاروان سرای تاریخ افغانستان نباشد، بلکه نویسندگان آگاه در موضوع در پهلوی مباحثات مسائل سیاسی و فرهنگی در رابطه با مشروطیت، بازنگری تاریخ افغانستان را طرف توجه جدی و ظایف فرهنگی و ادبی خود بگذارند. تا در نتیجه بحث جدید، مطالب نو و با آشنایی به نوشته های تاریخ نگاران قبلی، دریچه واقعی شناخت این سرزمین استبداد زده و عقب مانده برای نسل های بعدی روشن گردد. و سرانجام تاریخ واقعی افغانستان از ستم مداحی گرایی و نوشته های سطحی برخی از مورخین افغان آزاد گردد. با این انگیزه، اینجانب برای روشن شدن مطلب و گفتمان مشروطیت، بیراه نمی دانم که اگر نخست اشاره ای به مفهوم مشروطه بنمایم.

## مفهوم حکومت مشروطه

به نظر این قلم مشروطیت به معنای مشروط کردن حاکمیت به ضوابط مندرج در یک میثاق ملی، که «قانون اساسی» خوانده شده، می باشد. این تعریف در سطح عوام هم قابل فهم است. یعنی رابطه حاکم و مردم، دیگر رابطه خونی پدر و فرزندی نیست و در عین حال، مشروط به قراردادی اجتماعی است. بهی عبارتی دیگر برای اینکه مشروطیت حکومت حفظ شود، آدمی که در مسند پادشاهی نشسته،

نباید در جریان های روزمره کشور دخالت کند . به همین دلیل هم است که شاه در حکومت مشروطیت، شخصیتی است غیر مسئول. این مسئول نبودن باعث می شود که هم «مشروعیت» و هم «مشروطیت» مقام او تأمین شود.

چون این روند در جوامع مختلف، آزمایش های مختلف دیده و بعضی به درستی به آن توجه نکرده اند، چند اشاره به چنین مسأله ای می نمایم

### قاره آسیا و حکومت مشروطه

در نیشتر برخی از قلم بدستان صحبت حکومت مشروطه حتی در سطح قاره آسیا رفته است. اطلاع و برداشتی که درست نیست. زیرا در قاره آسیا، خاورمیانه و آفریقا تا قبل از جنگ جهانی دوم، حکومت مشروطه به مفهوم واقعی آن استقرار نیافته بود. در ایران که پیش از آن علیه مطلقیت سلسله قاجاریه جنبشی بوجود آمد، ثمره پیروزی نداشتت. رژیم شاهی جاپان که یکی از کهن ترین حکمفرمایی در قاره است، در اوایل، منزلت دولت از ورای دین شینتو تعریف شده، یعنی طریقه خدایان که آئین باستانی جاپان است. این آئین که بنام الهه خورشید یاد می شد، (اما تراسو) را نگهبان سرزمین اجدادی می دانست و خاندان سلطنتی را از نسل این خدا و تجسم وی می شمرد. در اواسط قرن پنجم میلادی آئین بودایی به جاپان وارد شد. و سرانجام مذهب شینتو بسیاری از عناصر بودایی را به خود منتقل کرد. پرستش خدایان ملی و امپراتور و وطن پرستی از آداب این آئین است. از آن تاریخ به بعد آئین شینتو نیز بارها نوسازی شد و بالاخره در سال 1946 پرستش امپراتور توسط خود وی منسوخ گردید و شاهی مشروطه حاکم شد .

در کشور های حوزه شرق میانه تا قبل از کودتای های جمال عبدالناصر در مصر و حسن البکر و صدام حسین در عراق رژیم های شاهی مستبده بودند. این نظام های مستبده میراثی از ملکداری و تیولداری خلفای اسلام بجا مانده بود، این ساختار های سیاسی "حکومت مشروطه" نبودند. این قدرت ها با مطلقه کردن حاکمیت خود، طبعاً، خویشتن را آماج همه نارضایتی ها و شکایت ها و منشاء همه فسادهایی که از مطلقه و استبدادی شدن حکومت بر می خیزد معرفی می کنند. پادشاهی اردون به مفهوم درست مشروطه

نیست. و در مراکش بعد از بهار عرب 2011 سلسله خاندان حسن به تزلزل افتاده اند و تن به برخی از رفورم های سیاسی داده است.

## افغانستان و حکومت مشروطه

قبل از همه باید یاد آوری نمایم که اصطلاح " مشروطه" دوست داشتی است. و این موضوع واقعیت دارد. به ویژه در جامعه استبداد زده و قبیله‌ی افغانستان که مطلقیت حکمفرما بود، در آغاز دهه دوم سده بیستم برخی از روشنگران آرمان مخالفت با مطلقیت را دارا بودند. آن ها با تأثیر پذیری از رفورم های دوران آخر عثمانی و ترک های جوان شکل دولت "مشروطه" را کم و بیش فهم نموده دولتی غیر مطلق العنانی می خواستند. اگر می‌خواهیم از روی سند نظر بدهیم ، خارج از این برای قضاوت چیز دیگری نداریم.

اما بعدتر ارمانهای آنها "مشروطه" نام گرفت. از آن تاریخ به بعد، برخی از نگارندگان و مورخین ما از جریان مشروطه خواهی، "مشروطیت" و "حکومت مشروطه" سخن گفته و اکنون هم می گویند. ولی مشکلاتی که ما با بررسی ریشه های تاریخی جریان مشروطه خواهی افغانستان داریم، در اینجا است که، چه از نگاه مفهوم و چه از نگاه برنامه سیاسی این جریان گنگ و ابهام آمیز است. برای اینکه این جریان صاحب برنامه ای مشخص نبوده است.

معضله دیگر وقتی پدیدار شد که بعضی ها بدون نقد و بازنگری و دقت لازم به آرمانها و نظریات آنها همه را مشروطه طلب نوشتند.

به نظر این قلم عدم اتکاء به باورها و گزارشات شخصی بعضی از هواداران جریان مشروطه خواهی افغان، می تواند در تشخیص واقعیت مطالبات آنها مثر باشد. برخی از این عناصر خوشبین به روشنگران عصر شاه امان الله ، از کلمه مشروطه سپری ساختند برای دفاع از آنها. چون تعدادی از آنها واضحاً درک و فهمی از مشروطیت نداشتند، از همین خاطر در افغانستان استفاده این اصطلاح برای برخی از روشنگران حاوی لایه های مختلفی از معانی شده است. برخی اینطور می فهمند که اوائل قرن بیستم بعد از قتل امیر حبیب الله و تاج گذاری فرزند او، کشور ما از برکت فعالیت جریان مشروطه خواهان، دارای نظام شاهی تکیه به قانون اساسی و مجلس شورای ملی شد و حاکمیت از طریق تدوین یک قانون اساسی - عملی گردید. و گویا پادشاه ، کابینه و مجلس را بعنوان کارگزاران خود برمسند حکومت نشانند و اداره کشور را به دست آنها داد. !!

حال اگر نظام امانی از مشروطیت برخوردار بوده، باید دید که، این حاکمیت به چه «مشروط» بوده است؟ اگر مشروطه به کتاب مقدس و الهامات غیبی و غیره بوده، پس مشروطه نبوده، و اگر مشروط به کتاب مقدس نبوده، پس باید به یک «قرارداد اجتماعی» که ملت و دولت و حاکمیت همگی زیرش را امضاء می کنند و اسمش را می گذارند، قانون مادر و «قانون اساسی»، که همهء قوانین و مقررات بعدی از شکم آن زاده می شوند، موجود باشد، درحالیکه در افغانستان چنین سندی موجود نیست. بحث در درستی و نادرستی کارهای شاه امان الله نیست؛ بحث در مورد مفهوم مشروطیت است و لوازم و ایجابات آن در کدام قانون اساسی در جامعه عملی شده است. زیرا بعضی از افغانها، موضوع را عوضی گرفته اند. به عبارت دیگر، نظامنامه ها را بحساب مشروطیت میگیرند.

همینطور است، پیدایش "تجدد" در زمان او.

اگر هدف برخی از روشنگران موضوع "تجدد" باشد، که در دوره امانی جوانه های برخی رفرم ها در کشور دیده شده است، باید دانست که مفهوم «تجدد» (که ترجمه از واژه «مدرنیته» است) از لحاظ درک سیاسی، مهمترین جایگاهی در مفهوم «قرارداد اجتماعی» داشته و به آن مقوله تعلق دارد. نظریه پردازان سیاسی مدرن، از ژان ژاک روسو تا مونتسکیو و تا امروز، بنای رفیع درک امروزی ما از «حاکمیت» را، بر بنیاد آن نهاده و آن را جانشین سرچشمه های سنتی حقانیت حکومت ها - از خود سنت گرفته تا کاریزمای - «رهبران ناگهانی» و زور گویان کرده اند. فراموش نکنیم که جامعه «متجدد» بر فراز شالوده ای ساخته می شود که عبارت است از «قرارداد» منعقد شده بین صاحبان مناصب حکومتی با مردم، در داخل مرزهای سیاسی یک کشور.

در نوشتار برخی از نویسندگان نسبت عدم مراننامه مشروطه خواهان، مثال های از نهاد و احزاب سیاسی که در افغانستان به صحنه سیاسی آمده اند، آورده شده است. مشکلات در اینجا است که گاهی برخی از آنها در قسمت «مراننامه مشروطه» که خردگرایانه است، با «برنامه حزبی» و «ایدئولوژی» اشتباه می کنند.

البته من این سخنان را بعنوان انتقاد نمی گویم چرا که می دانم این یک پدیده اجتماعی است که برای دریافت ریشه هایش باید به کار تحقیقی بیشتر پردازیم. این اشتباه، بخصوص در دو سده اخیر، در باب تاریخ نویسی ضرر های بسیاری را در سطح دنیا به بار آورده است. تا آنجا که به تأثیر «ایدئولوژی» ارتباط دارد - پیروان ایدئولوژی به معنای مجموعه ای از تعریف ها و باید و نبایدهائی

که هیچ پایه و مایه علمی ندارند و بشدت عوام‌گرا و عوام‌پسند هستند - ایدئولوژی زده‌ها، همیشه از در مخالفت با «میثاق ملی» یا «قانون اساسی» وارد می‌شوند و در نتیجه بساط «مشروطیت» یک رژیم را بر هم می‌زنند. چرا؟ برای اینکه ایدئولوژی نمی‌تواند شمول عام و فراگیر داشته و در نتیجه، «ملی» باشد. پس همیشه عده‌ای را از صفوف خود بیرون می‌گذارد و جامعه را به خودی و غیر خودی تقسیم می‌کند. این را هم باید گفت که، هر قانون اساسی که آلوده به ایدئولوژی باشد، نمی‌تواند میثاق ملی مشروطیت یک جامعه محسوب شود؛ مثلاً: حزب دموکراتیک خلق افغانستان، مشروطیت پذیر نبود. زیرا در چارچوب ایدئولوژی گیر مانده بود. ویاقانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان فعلی هم، مبتنی به دین اسلام و مذهب رسمی حنفی است، که با این چارچوب و محدودیت هایش، قانون اساسی میثاق ملی افغانستان نیست.

دقت در این نکته بسیار مهم است. ایدئولوژی داشتن با برنامه داشتن فرق دارد. حزب ایدئولوژیک هم با حزب صاحب برنامه مبتنی بر قرار داد اجتماعی متفاوت است. برنامه ریزی «نظام مشروطه بر پایه قرار داد اجتماعی» امری خرد پذیر و عقلانی و منطقی و بدور از تعصب است. راه‌های خاصی را برای تحقق آرزوهای مندرج در میثاق ملی (قانون اساسی) پیشنهاد می‌کند که قابل نفی و اثبات هستند. یعنی نه آیه از منزله الهی محسوب می‌شود و نه مقدس. حال آنکه اصول ایدئولوژیک - چه مذهبی و چه ضد مذهب - بر سنگی نوشته می‌شود که جنبه تقدیس می‌یابند و عدول از آنها هزار بدبختی بیبارمی آورد.

این مسئله را باید در اینجا یاد آور شد که فکر مشروطه به اساس «قرارداد مداری» در ابتدا به قسطنطنیه، پایتخت امپراتوری عثمانی، رسید و سیاستمداران آن سرزمین بودند که، در برابر آن، واژه «مشروطه» را برگزیدند. درحالیکه در افغانستان، قدرت حاکم در اندیشه اسلامی (که صاحب اش با نام‌های گوناگونی همچون «اول الامر»، «امیر المؤمنین» و «خلیفه» خوانده می‌شود) قدرتی «مطلقه» بود. چرا که حاکم بر اساس «قرارداد» منعقد شده‌ای بین خود و مردم به حاکمیت نمی‌رسید و حقانیت حکومت او امری قدسی و الهی محسوب می‌شد. درحالیکه حکومت مشروطه بر اساس قرارداد خردگرایانه حاکم می‌شود.

همه ما می‌دانیم ادیان ابراهیمی که بر پایه باور های مذهبی ظهور نمودند، جای خرد بشری را گرفتند. انسان در بسیاری از زمینه‌ها به جای اینکه به خرد فردی و خرد جمعی فکر کند به مرجع فرا انسانی توسل می‌جوید. این مذاهب توجیه هر امری را از مذهب می‌خواهد و هر پدیده فرا مذهبی را با دید مذهبی برخورد می‌کند. البته این طور نیست که هیچ متدینی نتواند فکر کند. البته که می‌تواند. اما اگر بخواهد آزادانه فکر کند، باید از سپهر دین پا بیرون نهد و حوزه خرد را از حوزه اعتقاد جدا سازد.

یاد کردن چنین موضوعات در ادبیات روشنگرانه افغانستان، با قهر و غضب روبرو بوده است یعنی ضروریات مشروطه از ابتدا سانسور شده است. به این خاطر است که اگر خواهش گفتمان درست برای مشروطیت را داریم، نه خود را سانسور کنیم و نه ضروریات مشروطیت را. تاریخچه مشروطیت اروپا را که می خوانیم، این سانسورها و نگفتن حقایق را نداشت. آنرا پشت سر گذاشت تا به حکومت عقلانی رسید. ماشین مشروطیتی که در اروپا و امریکا چرخید، کم و بیش بصورتی کارآمد از این خصوصیات نشان دارد :

- تفکیک قوا و استقلال قوای سه گانه از هم ،
- دوره ای بودن زمامداری،
- پاسخگو بودن زمامداران در برابر مردم.

اما به محض اینکه پایش به سرزمین کشورهای اسلامی شرق میانه و افریقا باز شد، در فاصله یکی دو دهه از نفس افتاد و سقط گردید؛ مفهوم مشروطیت در سیر ادامه نظام مطلقه و حاکمیت های مستبدانه محو شد . به این خاطر است که مردم این جوامع به سوی انفجارهای تراکم کرده می تازند. ماباید این تجارب و سیر آنها را برای تشخیص مشروطیت در افغانستان بیاموزیم و خوب فرا بگیریم.

تجربه قرن بیستم به ما نشان داده است که قیام های مشروطه خواهی و انقلابات مردم برای امحاء استبداد مطلقه همواره به انشاء یک قانون اساسی متجدد، همراه بود. در افغانستان هم کوشش های صورت گرفت. هرچه بود، کوششهای تجدد خواهی که از قشر بالایی جامعه و اپسمانده افغانستان با یک رفورم روی بنائی آغاز گردید بود، آرامش و سکون نظام قبیلوی قرن وسطائی را برای یک مدت کوتاهی برهم زد. با خود نوآوری و تغییرات در ساختار اجتماعی و فرهنگی افغانستان به همراه آورد. ولی از انجائیکه جامعه قشر رهبری جنبش مشروطیت را نداشت و بر علاوه دین زده بود و با رشد چنین تحولات مخالفت میکرد، به سنت قشر گرایی مذهبی پهلو زد و این خود زمینه را برای خواست ارتجاع و استعمار آماده کرد و به کمک همدیگر رشد و تکامل نسبی افغانستان را بسوی رکود دایمی سوق دادند.

اینک اشاره ی خود را در باره مشروطه با آن عده از روشن اندیشانی به ختم می رسانم، که امروز ذهنیت شان از اندیشه مطلق گرایی آزاد شده است. به این امید که زمینه ی مساعدی را برای تبادل نظر اصولی و ارتقا شناخت نقادانه فراهم نمائیم. برغم برداشت های جداگانه از گذشته ی تاریخی

افغانستان، وبرغم داشتن نظر گاه های گوناگون، راه مباحثه و مدارای سالم را در فرهنگ سیاسی افغانستان هموار کنیم.

باعرض حرمت دوستدارتان. تورنتو، کانادا. 31 مارچ 2012